

Research Article

Sehumantic Development of the Second Verse of Surah "Human" Documented by Intratextual, Intertextual and Metatextual Evidences

Razieh Alavi¹, Ehsan Ebrahimi^{2,3}, Saeed Davoodi Limoni⁴

Abstract

The creation of human and its stages and dimensions are among the wonders of the Holy Qur'an, which have been presented with different interpretations. God Almighty, in the second verse of Surah "Insan", refers to the creation of human and his affliction in the world. In the interpretation of this verse, the commentators have commented more on the creation of property and the material development of human; But a closer examination of the evidences show an additional meaning, according to which, the aforesaid verse also refers to the divine creation and the spiritual development of human. The main issue in this research is to prove the sehumantic development in the second verse of Surah "Human" based on intratextual, intertextual and metatextual evidence. The method of data collection, library and their processing is also descriptive-analytical. According to the findings of the research, this sehumantic development is confirmed by in-text and continuous evidences, which include: the previous mention of material developments in the first verse, the predominance of the use of the word "human" in his spiritual developments, the harmony of the plural form "Amshaj" With the kingdom dimension of human, the proportion of human's affliction to his kingdom dimension, the communication of Sami and the seer with the kingdom dimension of human, and the proportion of human's guidance and authority with spiritual developments. Also, the Qur'an's target audience and the gradual and wise expression of the creation of human, the connection of the position of divine caliphate of human with his divine aspect, as well as some interpretative traditions, are intertextual evidences indicating the development of meaning; Also, the harmony of the space and atmosphere and the means of the revelation of Surah Human with spiritual developments is one of the metatextual evidences that stabilizes the development of meaning in the verse.

1. Assistant Professor of Comparative Interpretation, Sisters Seminary, Masomieh Institute of Higher Education (S), Qom, Iran

2. Associate Professor of Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Department of Comparative GUILT, Qom, Iran

3. Imam Khomeini Higher Education Complex, High School of Qur'an Interpretation and Sciences, Qom, Iran

4. Associate Professor of the Research Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran

Keywords: The second verse of Surah Al-Insan, The creation of human, Interpretative traditions, The seed of Amshaj, The spiritual development of human

How to Cite: Alavi R, Ebrahimi E, Davoodi Limoni S., Sehumantic Development of the Second Verse of Surah "Human" Documented by Intratextual, Intertextual and Metatextual Evidences, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(58):139-159.

توسعه معنایی آیه دوم سوره «انسان» مستند به قرائن درون‌متنی و بینامتنی و فرامتنی

رضیه علوی^۱، احسان ابراهیمی^{۲،۳}، سعید داودی لیمونی^۴

چکیده

خلقت انسان و مراحل و ابعاد آن، از شگفتی‌های قرآن کریم است که با تعابیر مختلفی مطرح شده است. خدای سبحان، در آیه دوم سوره «انسان»، به خلقت آدمی و ابتلای او در دنیا اشاره می‌کند. مفسران در تفسیر این آیه، بیشتر بر خلقت مَلَکی و تطورات مادی انسان نظر داده‌اند؛ اما بررسی دقیق‌تر قرائن، معنای افزون‌تری را می‌نمایاند که بر اساس آنها، آیه پیش‌گفته بر آفرینش ملکوتی و تطورات معنوی انسان نیز دلالت دارد. مسأله اصلی در این پژوهش، اثبات توسعه معنایی در آیه دوم سوره «انسان» مستند به قرائن درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و پردازش آنها نیز توصیفی - تحلیلی است. بر اساس یافته‌های تحقیق، این توسعه معنایی با قرائن درون‌متنی و پیوسته تثبیت می‌شود که عبارت‌اند از: یادکرد قبلی از تطورات مادی در آیه یکم، غلبه کاربست واژه «انسان» در تطورات معنوی او، هماهنگی صیغه جمع «امشاج» با بُعد ملکوتی انسان، تناسب ابتلای انسان بر بُعد ملکوتی او، ارتباط سمیع و بصیر با بُعد ملکوتی انسان و تناسب هدایت‌مندی و اختیار انسان با تطورات معنوی. همچنین مخاطب‌شناسی قرآن و بیان تدریجی و حکیمانه آفرینش انسان، ارتباط مقام خلافت الهی انسان با جنبه ملکوتی او و نیز برخی روایات تفسیری، از قرائن بینامتنی دال بر توسعه معنایی است؛ همچنان که هماهنگی فضا و جو و اسباب نزول سوره انسان با تطورات معنوی از قرائن فرامتنی است که توسعه معنایی در آیه را تثبیت می‌کند.

واژگان کلیدی: آیه دوم سوره انسان، خلقت انسان، روایات تفسیری، نطفه امشاج، تطورات معنوی انسان

۱. استادیار رشته تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه خاوران، مؤسسه آموزش عالی معصومیه (س)، قم، ایران

۲. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه، رشته تفسیر تطبیقی، قم، ایران

۳. مجتمع آموزش عالی امام خمینی، مدرسه عالی تفسیر و علوم قرآن، قم، ایران

۴. دانشیار گروه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران

مقدمه و بیان مسئله

خودشناسی، از مهم‌ترین راه‌های شناخت خدای والاست که در بُعد مادی و معنوی انسان، شناخت بدن و نفس، مراحل آفرینش و ویژگی‌های آنها را شامل می‌شود و از قدرت و حکمت الهی نشان دارد. بدن انسان، مجموعه‌ای بسیار شگفت‌انگیز است که در عین پیچیدگی، به‌سادگی، زمینه‌های تأمین سلامت او را فراهم می‌سازد. از دیگر سو، مطالعهٔ اجمالی در جهان آفرینش، آدمی را به این حقیقت آگاه می‌سازد که سراسر عالم، مهد تکامل و پرورش هستی‌داران است و انسان نیز در قالب جزئی از آفرینش، از این قانون مستثنا نیست و هدف از آفرینش او، رسیدن به کمال شایسته و لایق خود و شکوفایی استعدادهای نهفته‌اش در سایهٔ بندگی خداست تا در نهایت، بستر زندگی کامل‌تر در جهانی وسیع‌تر فراهم گردد.

بر پایهٔ تعالیم ادیان توحیدی یا حتی آیین‌های غیرتوحیدی، انسان مخلوقی دو بُعدی و مرکب از جسم مادی و روح معنوی است و در آموزه‌های قرآنی نیز، به هر دو بُعد وی اشاره شده است. (روم / ۲۰؛ انعام/۲؛ فاطر/۱۱؛ مؤمنون/ ۱۴ - ۱۲؛ زمر/۶؛ حجر/۲۹؛ ص/۷۲؛ قیامت: ۳۸ - ۳۶) قرآن کریم دربارهٔ مبدأ و آغاز خلقت انسان، در تعبیری شایستهٔ دقت، او را به یک اصل و فرع یعنی روح و تن مستند می‌سازد و در ادامه نیز به طبیعت و ماده، معرفی و تحلیل می‌کند. (ص/۷۱؛ حجر/۲۹؛ مؤمنون/۱۴؛ جوادی، ۱۳۸۸ش: ۱۱۱)

همچنین قرآن مجید با تعبیرات گوناگونی به آغاز پیدایش انسان و مراحل تطور خلقت او اشاره کرده است. (مؤمن/ ۶۸ - ۶۷؛ روم / ۲۰) در آیهٔ دوم سورهٔ «انسان» نیز، با عبارت «نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» از خلقت آدمی یاد می‌کند. فارغ از روایات تفسیری ذیل آیه، مفسران گرانقدر دربارهٔ معنای «امشاج» و چگونگی آفرینش انسان، به دیدگاه‌های مختلفی اشاره کرده‌اند:

- اطوار خلقت انسان از نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم تا خلق آخر. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۹ / ۱۲۷)

- اخلاط اربعه (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۴ / ۲۳ - ۲۲؛ خطیب، ۱۴۲۴ق: ۱۵ / ۱۳۵۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ۶ / ۴۰۰؛ قشیری، ۲۰۰۰م: ۳ / ۶۶۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۵ / ۲۶۹؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ق: ۲ / ۴۳۶)

- طبایع بدن یعنی حرارت، برودت، بیوست و رطوبت (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۲۰۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۱۰ / ۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ق: ۱۹ / ۱۲۰؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق: ۶ / ۳۷۷۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۱۰ / ۳۵۸)

بررسی این نظریات نشان می‌دهد: طیف گسترده‌ای از مفسران، مدلول آیه فوق را فقط آفرینش مُلکی و تطورات مادی انسان می‌دانند، حتی بزرگانی همچون ملاصدرا (ره) و علامه طباطبایی (ره) نیز به دلالت آیه بر تطورات مادی و مرحله قبل از تطورات معنوی تصریح کرده‌اند. (ر.ک: صدرالمآلهین، بی‌تا: ۱۲۷/۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۲۱/۲۱) در حالی که رجوع به قرائن درون‌متنی یا بینامتنی و فرامتنی آیه، حکایت از آن دارد که عبارت «نُطْفَةَ أَمْشَاجٍ» افزون بر جنبه‌های مادی و تطورات مُلکی انسان، بر بُعد ملکوتی و تطورات معنوی و طبائع نفسانی انسان نیز دلالت می‌کند، البته برخی مفسران معاصر، با تفتن به آیات مرتبط و روایات ذیل آیه، به این توسعه معنایی و دلالت عبارت فوق بر هر دو بُعد مادی و معنوی انسان اشاراتی داشته‌اند. (ر.ک: جوادی: ۹۸/۷/۲)

بر پایه آنچه گذشت، مسأله اصلی در این پژوهش، تبیین و تحلیل آیه دوم سوره انسان و اثبات توسعه معنایی عبارت «نُطْفَةَ أَمْشَاجٍ» برای شمول آن نسبت به تطورات معنوی انسان (مرحله بعد از تطورات مادی) است. در پاسخ به این مسأله و در گام نخست، اصل توسعه معنایی با استناد به نص آیه و سیاق آیات به‌عنوان قرائن درون‌متنی اثبات می‌شوند، سپس برای تثبیت و تأیید این توسعه معنایی، از دلالت‌های قرائت بینامتنی (دیگر آیات و روایات مرتبط) و فرامتنی (اسباب و جو و فضای نزول) استفاده می‌شود.

پیشینه پژوهش

افزون بر منابع عام یعنی کتب تفسیری ترتیبی و موضوعی که به تفسیر آیه دوم سوره «انسان» پرداخته‌اند، پژوهش‌های خاص و محدودی درباره معنای «نطفه امشاج» تدوین شده است؛ برای نمونه: - محمدعلی رضایی کرمانی و بی‌بی زینب حسینی (۱۳۹۰ش) در مقاله «معناشناسی واژه امشاج، واژه‌ای از واژگان تک‌کاربرد در قرآن کریم»، به ریشه‌شناسی، تطور معنایی، روابط مفهومی و درنهایت به معناشناسی واژه «امشاج» در قرآن کریم پرداخته‌اند.

- علی اشرف کرمی (۱۳۹۱ش) در مقاله «سوره انسان در تفاسیر المیزان علامه طباطبایی و فی ظلال القرآن سید قطب» به مقایسه دیدگاه‌های تفسیری این دو مفسر بزرگ از شیعه و اهل تسنن درباره سوره «انسان» پرداخته است. مهم‌ترین تفاوت دیدگاهی، به شأن نزول و مکی یا مدنی بودن سوره «انسان» مربوط است که سید قطب به مکی بودن سوره قائل بوده و علامه طباطبایی (ره) مانند دیگر مفسران شیعه به مدنی بودن و نیز نزول آن در شأن اهل بیت (علیهم‌السلام) نظر داده است.

امتیاز و نوآوری مقاله پیش‌روی، بازپژوهی آیه محل بحث و توسعه معنایی در آن با تکیه بر روایات تفسیری ذیل آن برای اثبات بُعد ملکوتی و تطورات معنوی انسان است که البته در مسیر استدلال، بر قرائن درون‌متنی و برون‌متنی و فرامتنی نیز تأکید می‌شود که هم در نگرش تفسیری قرآن‌پژوهان مغفول مانده است، هم در مقالات پیش‌گفته، مورد توجه قرار نگرفته است.

معرفی سوره «انسان» و مفردات مهم در آیه دوم

«انسان» از سوره‌های مدنی قرآن، براساس چینش مصحف کنونی، هفتاد و ششمین و طبق ترتیب نزول، نود و ششمین یا نود و هشتمین سوره قرآن است که پس از سوره «الرحمن» و پیش از سوره «طلاق» نازل شد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰ / ۶۱۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق: ج ۱ / ۱۹ - ۱۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۱ / ۶-۵) این سوره به نام‌های «هَلْ أَتَى»، «انسان» و «دهر» شهرت یافته که هر سه از آیه نخست آن گرفته شده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰ / ۶۰۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۱ / ۱۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۹ / ۳۶۹)

«سوره انسان در عین کوتاهی، محتوایی عمیق، متنوع و جامع دارد و از خلقت انسان و سپس هدایت، آزادی اراده او، پاداش ابرار و نیکان و دلائل استحقاق این پاداش‌ها، اهمیت قرآن و طریق اجرای احکام آن، راه پرفراز و نشیب خودسازی و درنهایت، حاکمیت مشیت الاهی (در عین مختار بودن انسان) سخن به میان آمده است». (مکارم، ۱۳۷۷ش: ۲۵ / ۳۲۷) «بیشترین مباحث این سوره درباره قیامت و نعمت‌های بهشتی است؛ ولی در آغاز آن، به آفرینش انسان اشاره شده است؛ زیرا زمینه‌ساز توجه به قیامت و رستاخیز است.» (همان)

در آیه دوم این سوره، به آفرینش انسان از «نطفه امشاج» اشاره شده است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا». پیش از بررسی توسعه معنایی آیه و دلالت این آن بر بُعد ملکوتی و تطورات معنوی انسان، باید به تبیین مفردات مهم آن پرداخت:

نطفه: این واژه در لغت به معنای سیلان ضعیف چیزی است و در اصل، به معنای آب صاف یا آب کم یا زیاد نیز آمده است؛ زیرا آب مبدأ پیدایش انسان؛ هم قلیل است و هم تصفیه شده و عصاره تمام بدن. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۷ / ۴۳۶؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۹ / ۶۱۱) این واژه، شامل نطفه زن و مرد می‌شود و مخصوص مردان نیست. (ر.ک: فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲ / ۶۱۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱۲ / ۱۵۸)

دیدگاه لغوی پیش گفته نشان می‌دهد که «نطفه» همان آب کم‌مقدار و ضعیفی است که سیلان و روان، بارورکننده و عامل تولیدمثل است.

امشاج: جمع «مَشِج» یا «مَشِيج» از ریشه «مَشَج» و در اصل به معنای «خَلَط» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵ / ۳۲۶؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ۲ / ۳۳۰)، مختلط هر چیزی (ابن اثیر، بی‌تا: ۴ / ۳۳۲؛ زمخشری، ۱۹۷۹م: ۵۹۵) برخی معتقدند که «مَشِج» به معنای هر چیز حقیری است که با شیء دیگری مخلوط گردد و به مجموع اشیای مختلط، «امشاج» گفته می‌شود و تعبیر به صیغه جمع، به اعتبار اجزا و عناصر مختلف است. (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱۱ / ۲۵-۱۲۳)

برخی آن را واژه‌ای دخیل از زبان‌های اکدی، آرامی، سریانی و عبری و ... می‌دانند. (ر.ک: جفری، ۱۳۸۵: ش: ۱۳۰) گفتنی است که این کلمه، تنها یک بار در قرآن مجید و در این آیه آمده است. برخی لغت‌پژوهان، امشاج را اختلاط سرخی با سفیدی (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰: ق: ۶ / ۴۱) اختلاط از خون و منی (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱: ق: ۱۰ / ۲۹۲؛ جوهری، ۱۴۱۰: ق: ۱ / ۳۴۱) دانسته که از آن، نطفه اراده شده است؛ زیرا نطفه مخلوطی از انواع است و به واسطه آن، انسان صاحب طبایع مختلف، متولد می‌شود. (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ق: ۲ / ۳۶۷) به همین دلیل برخی از امشاج به طبایع تعبیر کرده‌اند. (ر.ک: ابن‌درید، ۱۹۸۸: م: ۱ / ۴۷۸) به هر روی، معنای اصلی در «امشاج» اختلاط و به هم آمیخته شدن است.

نبتلیه: ابتلاء ثلاثی مزید از ریشه «بل و» (ناقص واوی) یا «بلی» (ناقص یائی) و در اصل به معنای کهنگی و فرسودگی یا امتحان یا نوعی اختبار و آزمایش است. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ق: ۱ / ۲۹۲؛ جوهری، ۱۴۱۰: ق: ۶ / ۲۲۸۵) البته این دو معنا با هم ارتباط دارند، چون خصوصیات ذاتی یا عَرَضی اشیا پس از کهنگی و فرسودگی آشکار می‌شود. پس شاید بتوان گفت: «اختبار و آزمایش، معنای ملازمی ابتلاء است، نه معنای مطابقی آن.» (جوادی، ۱۳۸۹: ش: ۶ / ۴۱۸)

برخی لغت‌شناسان، «بلا یبلو» (ناقص واوی) را از «بلی یبلی» (ناقص یائی) جدا دانسته‌اند، لیکن هر دورا در دلالت بر معنای اختبار کافی شمرده‌اند؛ به گونه‌ای که «تجربه و آزمون» را هم در معنای واوی ذکر کرده‌اند و هم در معنای «یایی» که به معنای کهنگی و فرسودگی است. (ر.ک: شرتونی، ۱۳۷۴: ش: ۱ / ۲۰۲)

برخی قرآن‌پژوهان، اصلاً از ناقص واوی سخن به میان نیاورده‌اند و عناصر محوری بحث را همان یایی دانسته، آزمون‌های محنت شکرآمیز و محنت صبرآموز را از همین ماده انگاشته‌اند و غالب آیات ناظر به بلا و ابتلاء را در همین لغت جست‌وجو کرده‌اند. (راغب، ۱۴۱۲: م: ۴۶ - ۱۴۵؛ جوادی، ۱۳۸۹: ش: ۶ / ۴۱۸)

به عقیده برخی قرآن‌پژوهان معاصر، ریشه اصلی در «ابتلاء» ایجاد تحول و دگرگونی برای به دست آوردن نتیجه مورد نظر است. این معنا بر همه موارد و مصادیق این واژه، بدون تکلف و بهره‌گیری از مجاز، منطبق است. اما معنای امتحان، اختبار، ابتلاء، تجربه، تبیین، اعلام و تعریف، همگی معنای مجازی و از لوازم و آثار این اصل واحد هستند. (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰: ق: ۱ / ۳۶۲)

گفتنی است، تفاوت «ابتلاء» و «بلاء» همانند تمایز اقتدار و قدرت و در رساندن مبالغه است؛ یعنی آنچه از عنوان «ابتلاء» استفاده می‌شود بیش از آن است که از عنوان «بلاء» برمی‌آید. (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ق: ۱ / ۶۸۱)

بنابراینچه گذشت، «ابتلاء» در ریشه لغوی، معنای کهنگی و فرسودگی را می‌رساند که در ادامه، دارای مفهوم تحول و دگرگونی یا امتحان شده است که سبب شکوفایی استعدادهای نهفته انسان در جهت رسیدن به کمال می‌گردد.

توسعه معنایی مستند به قرائن درون‌متنی آیه

برخی از قرائن درون‌متنی و پیوسته موجود در آیه محل بحث و نیز سیاق آیات قبل و بعد آن، می‌توانند قرینه‌ای برای تثبیت بُعد معنوی و تطورات روحانی در معنای نطفه امشاج باشند:

الف. یادکرد از خلقت مُلکی و تطورات مادی در آیه یکم سوره

از عبارت «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّدْجُوراً» (چیز قابل ذکر نبود) در آیه نخست سوره «انسان» به دست می‌آید که انسان در آغاز، نطفه یا علقه مادی یا چیزی مانند آن بوده که ویژگی «غیرقابل ذکر» داشته است. به عقیده برخی مفسران، واژه «هل» در ابتدای آیه، که برای استفهام و مقصود به آن تقریر است و جمله «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّدْجُوراً» یعنی انسان نخست از خاک و گل بود، تا اینکه در او، روح دمیده شد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰ / ۶۱۴) این برداشت تفسیری، مؤید روایی نیز دارد، چنان‌که امام باقر(علیه‌السلام) درباره موجود بودن انسان به عنوان شیء ناچیز و غیرقابل ذکر چنین آمده است: «كَانَ شَيْئاً وَ لَمْ يَكُنْ مَّدْجُوراً؛ به‌عنوان یک چیز موجود بود، ولی نامی از آن به میان نیامده بود. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۵ / ۵۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۸۳ / ۲۱۲؛ ۵ / ۱۲۰؛ ۵۷ / ۳۲۷)

براین اساس، می‌توان گفت: آیه یکم سوره، در ابتدا انسان را به اقرار و اعتراف درباره شیء ناچیز بودن خودش وامی‌دارد و در آیه دوم، به تطورات معنوی و ارجمندی انسان و استعدادهای او برای کمال و سعادت اشاره می‌کند. مفاد دو آیه اول این است که خدا انسان را آفرید درحالی‌که در سابق چیزی نبود و «لاشیء» بود و مفاد آیه اخیر این است که چیزی به نام «انسان» وجود نداشت. «البته مراد آیه، خلقت انسان بدون ماده قبلی و به‌صورت ناگهانی از عدم نیست؛ زیرا آیات فراوان دیگری، آفرینش انسان را از خاک و آب می‌داند؛ یعنی ماده قبلی وجود داشته و زمینه پیدایش انسان را فراهم آورده است؛ اما باید چیزی غیرمادی بر آن افزوده می‌شد تا حقیقت متمایز انسان پدید می‌آمد.» (مصباح، ۱۳۹۹ش: ۵۴)

براساس حکمت اسلامی نیز، انسان «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است؛ یعنی در آغاز امر و ابتدای حدوث و تکون، از مواد و عناصر موجود در این عالم پدید می‌آید و جسمی طبیعی بیش نیست که حالات و صورت‌های مختلف به او دست داده است؛ اما در ادامه و با حرکت تکاملی و جوهری خود و خروج از قوه به فعل، به مرحله روحانی و حیاتی تازه می‌رسد و کارهایی و اموری از او سر می‌زند که از اجسام مادی ساخته نیست؛ مانند اراده و فکر و تصرف در حالات مختلف و تدبیر امور جهان و نقل

و انتقال و تبدیل و تحول در موجودات گوناگون. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۹۷/۱-۴۹۶) «براین پایه، انسان از همان لحظه اول جنینی، موجودی زنده است، ولی تا پیش از آنکه روح حیات بخش الهی در او دمیده می‌شود، در حقیقت بیشتر شبیه به یک گیاه است تا حیوان یا انسان.» (مکارم، ۱۳۸۶ش: ۷۶/۲)

ب. معنای واژه «انسان» و غلبه کاربست آن در بُعد ملکوتی

معنای دو واژه «انسان» و «بشر» بسیار نزدیک به هم است و حضرت آدم(ع) و فرزندان او را تا به امروز، هم می‌توان بشر نامید و هم انسان، ولی میان این دو واژه، تفاوت وجود دارد. در کاربست لفظ «بشر»، بیشتر ظاهر و پیکر انسان منظور است که با مرگ وی متلاشی می‌شود. آدمی را نیز از آن جهت بشر نامیده‌اند که پوستش از میان مو آشکار و نمایان است. (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۲۴)

در مقابل، هنگام غلبه استعمال لفظ «انسان»، بیشتر در فضائل اخلاقی، روح خدایی و مقام خلافت الهی او است نه پیکر و تن مادی اش. در واقع، منظور از انسان؛ باطن، نهاد، انسانیت و عواطف اوست و آدمی را نسبت به فضائل، کمالات و استعدادهایش «انسان» نامیده‌اند و نسبت به جسد و ظاهر بدنش «بشر». (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۶/۱-۱۹-۲۱۸؛ ۴/۲۴۸-۲۳۹؛ مکارم، ۱۳۸۶ش: ۱۱۹/۱۱۹ و ۳۹۵/۶؛ قرشی، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۹۲ و ۱۳۲)

کاربرد غالبی واژه «بشر» در قرآن نیز این مطلب را تأیید می‌کند و در این کتاب آسمانی، هنگام یادکرد از جنه و هیكل ظاهری انسان، بیشتر لفظ «بشر» استفاده شده است؛ مانند: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (فرقان، ۵۴) و «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...» (کهف/ ۱۱۰) که براساس آن، انسان‌ها در بشری بودن و ظاهر خویش با یکدیگر مساوی هستند و برتری و فضیلت افراد بر یکدیگر به کارهای نیک و عمل صالح آنها بستگی دارد. (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۲۵-۱۲۴)

مؤید دیگر آنکه: انسان در ذات و طبیعت خود، موجودی مدنی است و وجه نام‌گذاری او به «انسان» نیز به خاطر زیادی انس او با هم‌نوعان است؛ یعنی آفرینش او به گونه‌ای است که قوام زندگی او با انس با انسان‌های دیگر است. (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۹۴) و مسأله نیز با بُعد ملکوتی و تطورات معنوی انسان سروکار دارد تا جسم و پیکره مادی او.

باتوجه به آنچه گذشت، در آیه مورد بحث نیز واژه «انسان» بیشتر بر بُعد ملکوتی و تطورات معنوی و مقام خلافت الهی او اشاره دارد.

ج. هماهنگی صیغه جمع «امشاج» با بُعد ملکوتی انسان

درباره فرد یا جمع بودن واژه «امشاج» در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. امشاج به اعتبار صفت بودن برای نطفه باید مفرد باشد، برای اینکه مفروض است که صفت در مفرد، مثنی و جمع باید

تابع موصوف باشد. بر همین پایه، برخی به مفرد بودن آن قائل شدند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴ / ۶۶۶) در مقابل، غالب مفسران واژه امشاج را جمع دانسته‌اند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۲۶/۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰ / ۶۱۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ۶ / ۱۰۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۹۳/۱۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۳۰ / ۷۴۰) و به صورت‌های گوناگونی آن را توجیه کرده‌اند. به عقیده برخی، امشاج جمع است؛ ولی در معنای واحد کاربرد دارد. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۹ / ۱۲۲) به باور گروهی دیگر، نطفه، واژه‌ای مفرد است که در معنای جمع به کار رفته و صفت جمع نیز گرفته است. (ر.ک: فیاض، ۱۴۲۰ق: ۷۸) زیرا نطفه، مجموع دو آب است که در رحم با هم مخلوط می‌شوند و اوصاف مختلفی همچون رنگ و رقت و غلظت و خواص متباین دارد. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰ / ۲۶۰) بنابراین جمع آوردن امشاج، به اعتبار اجزای نطفه یا آمیخته شدن نطفی زنان و مردان است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۰ / ۲۰۹؛ قرشی، ۱۴۱۲ق: ۶ / ۲۵۹)

به هر روی، توصیف «نطفه» (به لفظ مفرد) با واژه «امشاج» به سیغۀ جمع، می‌تواند مؤیدی برای دلالت «نطفۀ امشاج» بر تطورات معنوی انسان باشد؛ زیرا نطفه در آغاز و هنگام قرار داشتن در وحدت جنینی خود، از نطفۀ مرد و زن آمیخته است و طبق آیه «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» (طارق / ۷) از پشت مردان و سینه زنان خارج می‌شود؛ یعنی در گام نخست، دوگانه است؛ اما هنگام برخورد با هم و آمیزش نخستین، یگانه می‌شود. نطفۀ یگانه «امشاج» آمیخته‌هایی از پیش و پس خود دارد؛ از پیش، محصول میلیون‌ها منی زالوشکل است که در حال حاضر، حالت وحدت به خود گرفته است. از سوی دیگر، منی انسان برگرفته از اعضای والدین خود است و اعضای آنها نیز محصول غذاهای مختلف هستند که هنگام آمیختن دو نطفه در مرحله پایانی، وحدت پیدا می‌کنند؛ یعنی هریک از دو نطفه، با متصل شدن به نطفۀ دیگری، یک موجودی یگانه را شکل می‌دهند که با حالات پیاپی، به جنینی کامل می‌رسد. در ادامه و بر پایه آیه «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴) خدای سبحان، خلاصه‌ای از پیکره انسان را به نام روح بیرون می‌کشد و آن را با بدن مادی انسان، مشج و مخلوط می‌کند، از این رو مراد از «مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» انسان زنده‌ای است که قبل از مشج، ارتباطات و آمیختگی‌هایی داشته و این آیه با صراحت به آن اشاره کرده است. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۲۹ / ۲ - ۳۰۱)

د. تناسب ابتلای انسان با آفرینش ملکوتی و تطورات معنوی او

در آیه مورد بحث، پس از بیان آفرینش انسان از نطفه‌ای آمیخته، به هدف و حکمت آفرینش یعنی آزمایش اشاره شده است. «خداوند آدمی را به گونه‌ای آفریده است که گرایش‌ها و خواسته‌های متعدد و

متضاد دارد و به این وسیله، زمینه آزمایش و مسئولیت و وظیفه‌پذیری او را فراهم کرده است. «(مصباح، ۱۳۸۸ ش: ۲۰)

درباره معنای ابتلاء نیز احتمالات مختلفی از سوی مفسران مطرح شده است. به عقیده برخی، مراد از ابتلا، تحول و دگرگونی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۱/۲۰) و به عبارت دیگر، انتقال از شیء به شیء دیگر و از طوری به طور دیگر است. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۲۹/۳۰۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۲۳/۲۶۱)

چنان‌که «فاء» در ابتدای «فجعلناه» نیز برای تفریع است و سمیع و بصیر بودن پس از آن نیز به مراحل تطور خلقت اشاره دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۰/۲۲-۱۲۱)

همچنین در نگاه غالب مفسران، ابتلا در آیه مورد بحث، در بردارنده معنای اختبار و آزمایش است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۱۰/۲۰۷؛ قمی، ۱۳۶۳ش: ۲/۳۹۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۱۰/۹۴؛ قشیری، ۲۰۰۰م: ۳/۶۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰/۶۱۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۸/۲۹۳ و ۸/۲۹۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۵/۵۴۵) در روایات تفسیری نیز ابتلاء به اختبار و امتحان معنا شده است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ أَيْ نُخْتَبِرُهُ» (قمی، ۱۳۶۳ش: ۲/۳۹۸)

برخی نیز تصریح کرده‌اند که ابتلاء در اصل به معنای اختبار برای شناخت حال چیزی است؛ ولی اینجا کنایه از تکلیف به امر عظیم است، زیرا به واسطه امر عظیم، تفاوت مکلفان در وفاداری و اقامه امر آشکار می‌شود. (ر.ک: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۹/۳۴۸)

به هر روی، معنای اختبار و آزمایش برای واژه ابتلا، با دو وصف «سمیع» و «بصیر» در ذیل آیه، تناسب بیشتری دارد. (ر.ک: جوادی، ۹۸/۷/۲) از سوی دیگر و با توجه به اینکه عبارت «نبتلیه»، وصف برای انسان ناظر به هدف و غایتی است که برای آن خلق شده است، معنای عرفی و متبادر به ذهن از ابتلا، همان اختبار و آزمایش است. (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۲۳/۲۶۴)

آری! انسان موجودی دو بُعدی و مرکب از جسم مُلکی و روح ملکوتی است و قرار گرفتن «نطفه امشاج» با عبارت «نبتلیه» نشان می‌دهد که استعدادهای زیادی درون انسان نهفته است. او به حدی از کمال رسیده که خدای رحمان، آزاد و مختارش آفریده و لایق و شایسته تکلیف، آزمایش، امتحان و نمره دادن قرار داد. (مطهری، ۱۳۸۰ش: ۳-۳۱) «نبتلیه» در این آیه، گویای آن است که آزمون‌های سخت و پیاپی در برابر انسان قرار دارد که بخشی از آن، پیش از زنده شدن انسان است که نشیب و فرازهایی را از آغاز تا انجامش پیموده است. قسمت دیگر نیز، همان زمانی است که جنین است و همچنان در رحم مادر خود قرار دارد و پس از آن ولادت می‌یابد تا هنگام بلوغ او برسد. این سه مرحله، ابتلائات و فراز و فرودهایی برای انسان پیش از دوران بلوغ دارد و در عین حال، زمینه را برای ابتلائات تکلیفی انسان فراهم می‌سازد. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۲۹/۳۰۱-۲)

این آیات و دیگر آیاتی که دربارهٔ خلقت انسان نازل شده، نشان می‌دهد که انسان، معجونی است که از فطرتی الهی و طبیعتی مادی تکوّن یافته و طبیعتش به «طین» و فطرتش به «ماورای طبیعت» وابسته است. افزون بر این، هدف از خلقت این موجود دو بُعدی، رسیدن او به کمال در خور خویش و مقام خلافت الهی است. آنچه در انسان به گونهٔ فعلی وجود دارد و از آغاز ولادتش به دنیا با او همراه است، همان طبیعت مادی و بدن جسمانی است؛ یعنی همان دستگاه شهوت و غضب انسان که برگرفته از همان عالم طبیعت و ماده است. در مقابل، فطرت انسان از ماده و طبیعت، جداست و در برابر خدای والا سرسپردگی دارد؛ بنابراین، فطرت انسان به سان طبیعتش، نه بالفعل بلکه بالقوه است و استعدادهای نهفته دارد. مقام خلافت الهی انسان، زمانی است که فطرت نهفته و مدفون در خاک و انسان، بیدار گردد. (ر.ک: جوادی، ۱۳۹۰: ش: ۳۵)

گفتنی است، افزون بر آنچه در معنای ابتلا و ارتباط آن با بُعد ملکوتی انسان گذشت، دو نکتهٔ دیگر نیز در خصوص فعل «نبتلیه» این دیدگاه را تقویت می‌کند:

یکم. کار بست مضارع «نبتلیه»

مضارع آوردن فعل «نبتلیه» مؤید دیگری بر دلالت معنای ابتلاء بر امتحان و آزمایش و در نتیجه، دلالت آیه بر تطورات معنوی انسان است. وقتس خدای سبحان، خلقت انسان را ترسیم می‌کند حتماً باید به فعل ماضی باشد. نظیر آنچه در سورهٔ مبارکه «مؤمنون» با فعل ماضی یاد شد. (ر.ک: جوادی، ۹۸/۷/۹) به عقیدهٔ علامه طباطبایی، «نبتلیه» یعنی «نقلبه و نبدله» و انسان، در اطوار خلقتش به سمع و بصر می‌رسد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ق: ۲۰ / ۲۲ - ۱۲۱) تفسیر فوق برای «نبتلیه» با قبل و بعد هماهنگ است؛ اما با مضارع بودن «نبتلیه» سازگاری ندارد. اگر «نبتلیه» به معنای قلب و بدل باشد، باید بگوید «بدلناه و قلبناه» تا به مسألهٔ سمع و بصر برسد. (ر.ک: جوادی، ۹۸/۷/۹)

دوم. تقدیم «نبتلیه» بر «سمیعاً بصیراً»

تقدیم «نبتلیه» بر «وجعلناه سمیعاً بصیراً» با توجه به اینکه در اصل باید مؤخر باشد، می‌تواند مؤیدی بر دلالت «نطفهٔ امشاج» بر مرحلهٔ بعد از تطورات مادی باشد، چون ابتلا بعد از تمام شدن خلقت واقع می‌شود. (ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱: ش: ۱۰ / ۳۲۷؛ بغوی، ۱۴۲۰: ق: ۵ / ۱۸۹) به عبارت دیگر، تقدیم «نبتلیه» بدین معناست که او را بعد از نطفه، سمیع و بصیر قرار دادیم تا امتحان کنیم. (ر.ک: ابن-عاشور، ۱۴۲۰: ق: ۲۹ / ۳۴۸) تقدیم مسبب (ابتلاء) بر سبب (سمیع و بصیر) اشاره دارد به اینکه خلقت انسان، عبث نیست، بلکه برای ابتلا خلق شده است. (ر.ک: خطیب، ۱۴۲۴: ق: ۱۵ / ۱۳۵۳)

هـ. ارتباط سمیع و بصیر با خلقت ملکوتی و تطورات معنوی انسان

خدای والا در آیه مورد بحث، از میان حواس پنجگانه انسان، فقط سمع و بصر را ترجیح می‌دهد؛ زیرا در قیاس با حواس شامه و ذائقه و لامسه، ارتباط بیشتری با مقام معنوی و تجرد انسان دارند. به دیگر سخن، لامسه، شامه، ذائقه با مادیت انسان و سامعه و باصره بیشتر با تجرد و بُعد ملکوتی انسان تناسب دارند؛ از این‌رو در غالب آیات، از سمیع و بصیر قرار دادن انسان یاد شده و از لامس و شام و ذائق بودن وی، کمتر سخن به میان آمده است. افزون بر این، در ذکر این دو وصف نیز «سمع» را بر «بصر» مقدم کرد، زیرا سمع به تجرد نزدیک‌تر است تا بصر؛ گرچه فایده بصر خیلی به حسب ظاهر محسوس است، اما سمع آن قدرت را دارد که اگر کسی سمیع بود ولو بصیر نباشد دانشمند بشود، چون دو قوه ادراکی و گویایی در اختیار اوست. اما وقتی بصر و سمع نباشد ابکم هم هست نه ناطق. مفرد آوردن سمع (فصلت/۲۰؛ احقاف/۲۶) و جمع آوردن بصر (بقره/۷؛ انعام/۱۱۰؛ اعراف/۴۷) در آیات قرآن نیز مؤیدی بر این مطلب است. (ر.ک: جوادی، ۹۸/۷/۲)

وصف انسان به سمیع و بصیر (به‌جای سامع و باصر) اشاره به تفاوت سمع و بصر انسان نسبت به حیوان است که مسموعات و مبصرات خود را به حقایق و معانی تبدیل می‌کند و در اعماق جان مسموع نفوذ می‌کند... در دایره عقل وارد می‌شود و سبب کشف حقایق می‌شود و به خاطر همین قوه است که از دایره حیوانیت خارج و مستلزم تکلیف و در نتیجه حساب و جزا می‌گردد. (ر.ک: خطیب، ۱۴۲۴ ق: ۱۳۵۴/۱۵)

عبارت «سَمِيعًا بَصِيرًا» در پایان آیه نیز گواهی می‌دهد که مقصود از «الْإِنْسَانُ» در آغاز آیه، انسان آمیخته از جسم و روح است. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق: ۵ / ۳۷۶)

سمیع و بصیر ساختن آدمی از سوی خدای رحمان، به‌منظور و آگاه شدن او به زشت و زیبای زندگی و در نهایت، تحمل ابتلائات است. سمیع و بصیر، مختص گوش و چشم مادی نیست و مهم‌تر از آن، بینایی و شنوایی معنوی یعنی همان فطرت و عقل و سایر قوای ادراکی است. به دیگر سخن، قوای ادراکی انسان، دو بُعد دارد: ۱. بُعد درونی که عقلانی است؛ ۲. بُعد بیرونی که همان شنیدن و دیدن با گوش و چشم است که به بُعد عقلانی می‌افزاید. قرآن کریم در این باره و از زبان جهنمیان آگاه شده می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (سوره ملک، آیه ۱۰) (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق: ۵ / ۳۷۶)

و. تناسب هدایت‌مندی و اختیار انسان با تطورات معنوی او

خدای سبحان در آیه سوم سوره «انسان»، به انتقال او از زندگی حیوانی به حیات حقیقی اشاره می‌کند، بدین معنا که پس از کامل شدن شکل اندامی و حواس ظاهری انسان، خدای مئان به او، عقل و ادراک بخشیده است، تا حق و باطل و هدایت و گمراهی را تشخیص دهد. نیز به او آزادی و اختیار

بخشیده، تا بر اثر برخورداری از عقل و آزادی، شایستگی بر دوش گرفتن مسئولیت و استحقاق پاداش و مجازات را پس از بیان و ارائه دلیل پیدا کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». خدا از هدایت به شکر و از گمراهی به کفر تعبیر کرده، زیرا هدایت، فرمانبرداری از خدا و کفر، نافرمانی از اوست. (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۷/ ۴۷۷)

روایات تفسیری ذیل آیه نیز گواه این برداشت تفسیری است: «إِمَّا أَخَذُ فَشَاكِرٌ وَإِمَّا تَارِكٌ فَكَافِرٌ». (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳ش: ۲/ ۳۹۸)

شخصیت انسان در مرحله تکلیفمندی و هنگام تشخیص دادن خیر و شر خود، از میان قوا و استعدادهای گوناگون در «نطفه امشاج» آشکار می‌شود و با دو ویژگی اختیار و آزادی، از گزینه‌های آن عبور می‌کند و سختی‌های آن را نیز هموار و آسان می‌گرداند. در ادامه، طریق خیر یا شر را پیش می‌گیرد و به انجام دادن یا ترک کردن هر تکلیف و مسئولیتی مشغول می‌گردد؛ به جاذبه‌ها و انگیزه‌های متعدد و خوب و بد گرایش می‌یابد که می‌تواند جاذبه‌های شر یعنی شهوات و غرایز باشد یا جاذبه‌های خیر و محرک‌های تعالی.

گفتنی است، زمانی که عقل مستقل و مختار انسان، فعال می‌شود، انسان مسیری هموار در خصوص مسائل غیراختیاری غرایز و فطریات دارد؛ اما پس از فعالیت عقل مستقل و مختار، انسان مکلف می‌شود و در مسیری دشوار قرار می‌گیرد؛ او می‌تواند راه حق را انتخاب کند و به وسیله ایمان و عمل صالح آن را طی کند و بر جاذبه‌های شهوات و طبیعت مسلط گردد و از آنها در راه کمال و خیر بهره ببرد. در این صورت، شهوات و لذات یا سختی‌ها و مصائب مسیر، ابزاری برای تحکیم اراده و شخصیت او قلمداد می‌شوند. (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲ش: ۴/ ۹۴)

به هر روی، مجموع آیات دوم و سوره نشان می‌دهد که خدای حکیم انسان را براساس سرشت و طبیعتی الهی آفرید و او را بر سبیل هدایت قرار داد تا با کمک الهی به سوی ارزش‌های درست گام بردارد. اگر انسان از این آفرینش و فطرت الهی بهره نبرد، حیوانی بیش نیست که برخلاف آفرینش اصلی خود، سوی گمراهی می‌رود.

توسعه معنایی مستند به قرائن بینامتنی و فرامتنی

در آیات و روایات مرتبط با آنها در قالب قرائن بینامتنی، «نطفه امشاج» به صورت‌های مختلفی تفسیر شده است که از مجموع آنها، می‌توان دلالت نطفه امشاج بر هر دو بُعد مادی و معنوی و روحانی انسان را برداشت کرد. همچنین با کمک گزارش‌های تاریخی و فضا و سبب نزول به عنوان قرائن ناپیوسته فرامتنی، می‌توان توسعه معنایی آیه دوم سوره انسان را تأیید کرد:

الف. مخاطب‌شناسی قرآن و بیان تدریجی و حکیمانه خلقت انسان

«آغاز نزول قرآن مجید، شهر مکه بود؛ جایی که سران کفر و شرک زمام امور را به دست داشتند و شرایط مساعدی برای تشریح و تشریح معارف و احکام دین به صورت گسترده و همچنین رشد فکری و معنوی مخاطبان آن فراهم نبود.» (جوادی، ۱۳۷۸، ش: ۲ / ۴۱) تصحیح نظام معرفتی مخاطبان و تبیین مسائل و معارف هدایتگر دینی نیز، باید با زبانی متناسب و همسو با سطح ادراک و فهم مردم انجام می‌شد تا به تدریج، غبار شرک از ساحت اندیشه مشرکان پیراسته و اندیشه توحیدی، جایگزین آن گردد. این کتاب آسمانی، معطوف به این رسالت توحیدی خود، گاهی بر آفرینش انسان و مراحل تکامل او اشاره کرده (ر.ک: مکارم، ۱۳۸۶، ش: ۲ / ۷۵) و در تبیین خلقت انسان، ابتدا در سوره‌های مکی که مخاطب اصلی آن، مشرکان غافل از توحید ربوبی و هدف آفرینش بودند (ر.ک: جوادی، ۱۴۰۰، ش: ۴۵ / ۴۸۱) با لحن‌های متفاوت، به مراحل آفرینش مادی انسان و تطورات آن پرداخته است. در رمضان سال پنجم، سوره «نجم» نازل شد (ر.ک: حقی برسوی، بی‌تا: ۹ / ۲۰۸) و خدای حکیم خطاب به مشرکان، به قانون «زوجیت» در نظام طبیعت اشاره کرده و آن را محصول اراده خود می‌داند، سپس آنان را به تأمل وامی‌دارد که پیدایش زن و مرد از نطفه نیز به اراده اوست: «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ» (نجم / ۴۵ و ۴۶)

در سوره‌های بعدی و در فاصله سال‌های ششم تا نهم بعثت نیز، همین نکته معرفتی خلاصه، با عباراتی کوتاه و مشابه (خلقت انسان از نطفه و منی) تکرار می‌شود. (عبس / ۱۷-۱۹؛ قیامت / ۳۷ و ۳۸؛ مرسلات / ۲۰ و ۲۱؛ طارق / ۵-۷) تا آنکه در اواخر بعثت رسول خدا (ص) و در شهر مکه، سوره «یس» نازل شد^۱ و در ادامه نیز، سوره «نحل» در ایام پایانی حضور پیامبر اکرم (ص) در مکه و اوایل هجرت آن حضرت به مدینه فرود آمد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ق: ۱۲ / ۲۰۳؛ جوادی، ۱۴۰۰، ش: ۴۵ / ۳۲۸) در چنین ایامی که جامعه مخاطب قرآن، با خطوط کلی و معتقدات دین آشنا شده‌اند، خدای حکیم با لسانی متفاوت از خلقت انسان یاد می‌کند. در آیات پایانی سوره «یس»، مشرکان را به دلیل اندیشه نکردن در مبدأ پیدایش خود یعنی نطفه ناچیز سرزنش می‌کند، سپس تبدیل آن نطفه حقیق به انسانی سخنور و جدال‌گر را نمود قدرت خدا می‌داند: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُبِينٌ» (یس / ۷۷) در سوره «نحل» نیز با لسان نکوهش، انسان آفریده شده از نطفه را موجودی توانمند برای بیان مقاصد و نظرات خویش معرفی می‌کند: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُبِينٌ» (نحل / ۴) تعبیر از انسان با دو وصف «حصیم» و «مبین» پس از اشاره به آفرینش او از نطفه، بر مرکب بودنش از بدن و نفس یا همان دو بُعد مادی و معنوی او دلالت دارد. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ» استدلال

۱. در آیات آغازین این سوره، خدای سبحان به قرآن سوگند یاد می‌کند که نشان می‌دهد مخاطبان قرآن، به صورت اجمالی با عظمت و حقیقت این کتاب آسمانی آشنا شده بودند و این نکته بر نزول سوره «یس» در اواخر بعثت دلالت می‌کند.

به بدن انسان برای اثبات وجود صانعی حکیم است و «فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» استدلال به احوال نفس انسان برای اثبات وجود خالق آگاه. (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۹/۱۷۲)

« با افزایش سطح شناخت و معرفت مخاطبان قرآن و همراهی آنان با رسول خدا(ص)، لحن قرآن عوض می شود و در سوره «مؤمنون» که به شهادت آیاتش در اواخر دوران بعثت در مکه نازل شده است» (جوادی، ۱۴۰۱ش: ۵۸ / ۳۷۴) آفرینش نخستین انسان را از عصاره گلی ناچیز و بی جان می داند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ» (مؤمنون / ۱۲) که به صورت نطفه، در جایگاهی محکم و استوار (رحم مادر) قرار می گیرد: «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ» (مؤمنون / ۱۳) که مراحل علقه و مضغه و عظام و لحم را پشت سر می گذارد: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (مؤمنون / ۱۳) سپس با تعبیری سربسته و اسرارآمیز، خبر از تحول و آفرینش مهم و جدیدی درباره جنین می دهد: آفرینشی بس مهم و ستایش برانگیز: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (مکارم، ۱۳۸۶ش: ۲ / ۷۶) مراد از «انشای خلق دیگر بالا آوردن، تبدیل و سیورورت دادن همان انسان مادی است و ظاهر این آیات، با جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن روح انسان تناسب دارد.» (جوادی، ۱۴۰۱ش: ۵۸ / ۳۳-۵۳۲) در واقع، خدای سبحان در این سوره و سوره های بعد از آن، افزون بر بیان مراحل آفرینش دنیایی و تطورات طبیعی ساختار بدن انسان، به خلقت ملکوتی وی نیز اشاره می کند. (ر.ک: جوادی، ۱۴۰۱ش: ۵۸ / ۳۳-۵۳۲)

در نهایت، با نزول سوره «انسان» در مدینه با تعبیر «نطفه امشاج» به بیان بُعد ملکوتی و تطورات معنوی انسان می پردازد و سرانجام در سوره «حج»، خاک را مبدأ نخستین آفرینش انسان می داند: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (حج / ۵) سپس به روند آفرینش مادی انسان و تحول خاک به نطفه تا مرحله نوزادی اشاره می کند و در نهایت، از دو منحنی صعود و نزول در زندگی دنیا سخن می گوید؛ تکامل و رشد قوای مادی و معنوی انسان یا ضعف و انحطاط آن دو: «وَمِنْكُمْ مَنْ يُّتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ» (حج / ۵) با این بیان حکیمانه، تشریح تطورات خلقت انسان (اعم از مادی و معنوی) تکمیل می شود.

ب. ارتباط مقام خلافت الهی انسان با خلقت ملکوتی و تطورات معنوی او

برابر آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (احزاب / ۷۲) انسان از جنبه ملکوتی و به لحاظ روحی، از آسمان ها و زمین بالاتر و برتر است و برخلاف جنیان، می تواند به مقام نبوت و رسالت برسد. انسان، در برخی ویژگی ها که مربوط به بخش طبیعت و بدن اوست با نبات، حیوان، جن و فرشته اشتراک دارد؛ ولی یک سلسله مزایایی دارد که با هیچ هستی مندی مشترک نیست؛ از این رو، خلیفه الهی شد. انسان، در اوج انسانیت، شریکی ندارد و مظهر لاشریک است؛ زیرا اگر شریک داشت، خلیفه خدا نبود. (ر.ک: جوادی، ۹۸/۷/۶)

قرآن حکیم از یک‌سو، انسان را با ویژگی‌هایی نظیر اختیار و آزادی، حامل امانت خدا، برخوردار از سرشت نیکو و ملکوتی ستایش می‌کند و از سوی دیگر، از او با صفاتی نکوهیده همچون عجز و کفور یاد می‌کند. این دوگانگی از آن‌روست که صفات پسندیده انسان، فطری هستند و با جنبه‌ی الهی او ارتباط می‌یابند و در مقابل، ویژگی‌های ناپسند انسان، طبیعی هستند و مرتبط با صبغه‌ی مادی و دنیایی او، از این‌رو اگر انسان به وسیله‌ی تعالیم الهی پرورش یابد و در سایه‌ی ایمان و عمل صالح، استعداد‌هایش را فعلیت بخشد، به کمال شایسته‌ی خود می‌رسد و لایق اوصاف پسندیده می‌گردد؛ وگرنه صفات نکوهیده دنیا بر او مسلط و زمینه‌های سقوطش فراهم می‌شود. (ر.ک: مطهری، بی‌تا: ۲ / ۲۶۸؛ جوادی، ۱۳۸۴: ۱۵ / ۲۹۴)

بر پایه‌ی این‌گونه معارف قرآنی، آیه‌ی محل بحث، افزون بر اشاره به اطوار خلقت مادی انسان، می‌تواند ناظر به تطورات معنوی و سیر تکامل روحانی انسان نیز باشد.

ج. روایات تفسیری بیانگر خلقت ملکوتی و تطورات معنوی انسان

روایات تفسیری ذیل آیه، افزون بر بیان معنای آفرینش مُلکی و تطورات مادی انسان؛ یعنی خلقت از نطفه‌ی آمیخته از آب زن و مرد (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳ ش: ۲ / ۳۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۵۷ / ۳۷۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۶ / ۲۹۸) به تطورات معنوی‌اش نیز اشاره کرده‌اند. برای نمونه، روایتی تفسیری در بیان آفرینش انسان از نطفه‌ی امشاج و آزمودن او، نخست به اطوار خلقت در عالمِ رَحِم (نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم) اشاره می‌کند که در مرحله‌ی پس از آن، انسان خلقتی ویژه می‌یابد، به‌گونه‌ای که خدای سبحان او را آگاه می‌سازد که از کجا آمده و چگونه آزموده می‌شود، تا شناخت پروردگار و چگونگی شکر او را فراگیرد. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۶ / ۲۹۷)

در روایتی دیگر، مستند به عبارت «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» آمده است: خلقت واقعی که به انسانیت انسان نظر دارد، پس از مراحل نطفه و علقه و مضغه و لحم و عظام است که فرشته‌ای به اذن خدا، مدت عمر و نیز سعادت و شقاوت و... انسان را تعیین می‌کند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۶ / ۲۹۷) افزون بر این، در پایان روایت پیش‌گفته، مراد از «امشاج»، «عروق» دانسته شده: «أَمْشَاجُهَا عُرْوَقُهَا» که در لسان دیگر روایات دینی، بیشتر به معنای، صفات روحی و روانی به کار رفته است. برای نمونه، رسول خدا(ص) فرمود: «النَّاسُ مَعَادِنٌ وَ الْعِرْقُ دَسَاسٌ وَ أَدَبُ السَّوِّءِ كَعِرْقِ السَّوِّءِ» (پاینده، بی‌تا: ۷۸۸) در روایت دیگری از امام صادق(ع) در بیان چرایی ازدواج با زنان عفیف و درست‌کردار، به انتقال خصوصیات روحی و روانی به فرزندان اشاره شده است: «تَرَوُّوْا فِي الْحُجْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَاسٌ». (ر.ک: طبرسی، بی‌تا: ۱۹۷)

همچنین امام کاظم (ع) فرمود: «اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ النَّاسَ أَمْشَاجاً وَغَرَائِبَ وَغَرَائِبَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۳۶۷) یعنی خلقت الهی انسان، به صورت امشاج و با صفات و طبائع درونی و متفاوت است. (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲ش: ۶ / ۳۱۲)

باتوجه به این گونه روایات، آیه محل بحث، افزون بر اشاره بر اطوار خلقت مادی انسان، می تواند ناظر به تطورات معنوی و سیر تکامل روحانی انسان هم باشد.

د. هماهنگی فضا و جو و اسباب نزول سوره انسان با تطورات معنوی

باتوجه به گزارش های تاریخی و اسباب نزولی آیه که برای سوره انسان نقل شده است، می توان بر دلالت «نطفه امشاج» بر بُعد ملکوتی و تطورات معنوی تأکید کرد. طبق روایات معتبر در منابع فریقین، برخی از آیات این سوره در شأن و فضیلت اهل بیت یعنی امام علی، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و جریان نذر و اطعامی نازل شد که سه روز پیاپی و به مسکین و یتیم و اسیر داده شد. (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۰) در واقع، آیات این سوره، نذر امیرمؤمنان (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و ایثار آنان را می ستاید و به شهادت سیاق و محتوای سوره و روایات شأن نزول، به کمالات نفسانی و روحانی ایشان اشاره دارد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰ / ۶۱۲) بنابراین سوره که بیشتر آیات آن به بیان وصف ابرار اختصاص یافته، به سوره «ابرار» نیز نامگذاری شده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰ / ۶۰۸؛ طوسی، بی تا: ۱۰ / ۲۰۴)

از سوی دیگر و باتوجه به آنکه بخش عمده ای از سوره «انسان» (۱۸ آیه) به ذکر نعمت ها و پاداش های الهی و فراهم آمده برای ابرار و ویژگی های بهشتی آنان پرداخته است، پس می توان گفت: هدف و مقصود اصلی در این سوره، بیان حقایق مربوط به ابرار و معرفی آنان است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۲۰ / ۲۰)

همچنین این سوره در فضای بحرانی مدینه و دشواری های اقتصادی و سیاسی و امنیتی حاکم بر آن در دهه نخستین هجرت نازل شد و خدای حکیم، از یک سو به معرفی ابرار و سلوک دنیایی و پاداش های آخرتی، آنان می پردازد و گوشه ای از عظمت اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) را بیان می کند و از سوی دیگر، پیامبر عظیم الشأن (صلی الله علیه و آله) را به صبر و بردباری در برابر اعمال و خواسته های خطاکاران و کافران فرا می خواند. (ر.ک: سیدقطب، ۱۴۲۵ق: ۶ / ۳۷۷۷)

باتوجه به حوادث ده ساله آغاز هجرت (از جنگ بدر و احد و احزاب تا جریان حدیبیه و غزوه خیبر و فتح مکه و نبرد حنین و تلخی های رفتار یهود و منافقان) بهتر می توان ارتباط معارف این سوره با فضای نزول آن را به تصویر کشید. تمامی این معارف با این پیش زمینه مطرح شده اند که آفرینش طبیعی انسان از مرحله ای غیرقابل ذکر، آغاز و پس از تکمیل مجاری تحریکی و برای هدایت و ابتلا و امتحان او مجاری ادراکی نیز برایش فراهم شده است و از این پس، انسان است که براساس اختیار خود به راه می رود و

شاگرد می‌شود یا بیراهه رفته و به کفر می‌گراید و این نیز به بُعد ملکوتی و تطورات معنوی انسان اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

بر پایه معارف قرآن کریم، انسان از نظر قرآن، دو نوع آفرینش مادی (مُلکی) و معنوی (ملکوتی) دارد که هر یک، دارای مراحل برای تکامل هستند. در این میان، آیه دوم سوره «انسان» به خلقت او از نطفه امشاج اشاره می‌کند که بیشتر مفسران، دلالت آن را بر تطورات مادی انسان پذیرفته‌اند؛ در حالی که بر اساس قرائن درون‌متنی و بینامتنی و فرامتنی، آیه فوق هم ناظر بر بُعد مادی انسان است هم تطورات معنوی و سیر تکامل روحانی او؛ بنابراین اصل توسعه معنایی در آیه محل بحث اثبات می‌شود. این توسعه معنایی معطوف به برخی قرائن پیوسته و ناپیوسته، تثبیت و تقویت می‌گردد. در بخش قرائن پیوسته و درون‌متنی، یادکرد قبلی از تطورات مادی در آیه یکم نشان می‌دهد که در آیه دوم، نطفه امشاج بر معنای افزوده‌ای (تطورات معنوی) دلالت می‌کند. همچنین غلبه کار بست واژه «انسان» در بُعد ملکوتی او، بیانگر دلالت آیه بر بُعد ملکوتی آفرینش انسان است. هماهنگی صیغه جمع «امشاج» با بُعد ملکوتی انسان نیز قرینه دیگری بر دلالت آیه بر تطورات معنوی است؛ چنان‌که ابتلای انسان و نیز سمیع و بصیر شدن او از سوی خدا و نیز هدایت‌مندی و اختیارش، با بُعد ملکوتی او تناسب دارد. مخاطب‌شناسی قرآن و بیان تدریجی و حکیمانه آفرینش انسان و نیز ارتباط مقام خلافت الهی انسان با جنبه ملکوتی او از قرائن بینامتنی دال بر توسعه معنایی فوق در آیه دوم سوره انسان است.

همچنین هماهنگی فضا و جو و اسباب نزول سوره انسان با تطورات معنوی، قرینه‌ای ناپیوسته و فرامتنی دال بر توسعه معنایی است. نتایج کلان تحقیق حاکی از آن است که نطفه امشاج، چیزی فراتر از مخلوط نطفه زن و مرد و احتمالات دیگر درباره آن است که اشاره به حقیقت ترکیبی انسان از جسم و روح دارد و مصداق اتم آن انسان کامل و همان خلیفه الهی است.

منابع

الف - کتاب‌ها

- قرآن کریم، (۱۳۷۳)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
 نهج البلاغه، (۱۳۹۳)، سیدرضی، ترجمه فیض الاسلام، قم: پژوهشکده باقرالعلوم.

ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم، رياض: مكتبة نزار.
 ابن اثير جزري، مبارك بن محمد، (بي تا)، النهاية في غريب الحديث و الاثر، قم: مؤسسة اسماعيليان.
 ابن جزى، محمد بن احمد، (١٤١٦ق)، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم.
 ابن دريد، محمد بن حسن، (١٩٨٨م)، جمهره اللغة، بيروت: دارالعلم للملايين.
 ابن عاشور، محمد طاهر، (١٤٢٠ق)، التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

ابن فارس، احمد، (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس في اللغة، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
 ابن كثير دمشقي، اسماعيل، (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية.
 ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت: دارالفكر.
 ابوحيان، محمد بن يوسف، (١٤٢٠ق)، البحر المحيط في التفسير، بيروت: دار الفكر.
 ازهرى، محمد بن احمد، (١٤٢١ق)، تهذيب اللغة، بيروت: بي تا.
 بحراني، هاشم، (١٤١٥ق)، البرهان في تفسير القرآن، بي تا: مؤسسة البعثة.
 بغوي، حسين بن مسعود، (١٤٢٠ق)، تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل، بيروت: دار احياء التراث العربي.
 بياضوي، عبدالله بن عمر، (١٤١٨ق)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل (تفسير البيضاوي)، بيروت: دار احياء التراث العربي.

باينده، ابوالقاسم، (بي تا)، نهج الفصاحة، تهران: دنيای دانش.
 ثعلبي، احمد بن محمد، (١٤٢٢ق)، الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبي، بيروت: دار احياء التراث العربي.
 جفري، آرتور، (١٣٨٥)، واژه های دخیل در قرآن مجید، تهران: انتشارات توس.
 جوادى آملی، عبدالله، (١٣٧٨)، تسنيم، جلد دوم، قم: انتشارات اسراء.
 _____، (١٣٨٩)، تسنيم، جلد ششم، قم: نشر اسراء.
 _____، (١٤٠٠ش)، تسنيم، جلد ٤٥، قم: نشر اسراء.
 _____، (١٤٠١ش)، تسنيم، جلد ٥٨، قم: نشر اسراء.
 _____، (١٣٩٨)، (تفسير سورة «انسان») دروس خارج تفسير قرآن كريم: (www.portal.esra.ir) وبگاه بنياد بين المللی علوم وحياتی اسراء.

_____، (١٣٨٤)، حیات حقیقی انسان در قرآن (تفسير موضوعی/ج ١٥)، قم: نشر اسراء.
 _____، (١٣٨٨)، زن در آيينه جمال و جلال، قم: نشر اسراء.
 _____، (١٣٩٠)، همتايی قرآن و اهل بيت عليهم السلام، قم: نشر اسراء.
 جوهرى، اسماعيل بن حماد، (١٤١٠ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دارالعلم للملايين.
 حقی برسوی، اسماعيل بن مصطفی، (بي تا)، تفسير روح البيان، بيروت: دار الفكر.
 خطيب، عبدالكريم، (١٤٢٤ق)، التفسير القرآن للقرآني، بيروت: دارالفكر العربي.
 راغب اصفهاني، حسين، (١٤١٢ق)، مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دارالشامية.

- زمخشري، محمود، (١٩٧٨م)، **أساس البلاغة**، بيروت: بی.نا.
- _____، (١٤٠٧ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، بيروت: دارالكتاب العربي.
- سیدقطب، (١٤٢٥ق)، **في ظلال القرآن**، بيروت: دارالشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن، (١٤٢١ق)، **الانتقان في علوم القرآن**، بيروت: دارالكتاب العربي.
- _____، (١٤٠٤ق)، **الدر المنثور في تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شرتونی، سعید، (١٣٧٤)، **اقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد**، تهران: دارالاسوة.
- صادقی تهرانی، محمد، (١٤٠٦ق)، **الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صافی، محمود، (١٤١٨ق)، **الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة**، دمشق: دارالرشید.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (بی.تا)، **الحکمة المتعالیة في الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیة علامه طباطبائی)**، بيروت: دار احیاء التراث العربي.
- صدوق، محمد، (١٣٨٦ق)، **علل الشرایع**، قم: کتابفروشی داوری.
- طالقانی، محمود، (١٣٦٢)، **پرتوی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین، (١٣٩٠ق)، **المیزان في تفسیر القرآن**، بيروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (٢٠٠٨م)، **التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظيم**، اردن: دارالكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (١٣٧٢)، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، حسن بن فضل، (بی.تا)، **مکارم الاخلاق**، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمدبن جریر، (١٤١٢ق)، **جامع البیان في تفسیر القرآن**، بيروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین، (١٤١٦ق)، **مجمع البحرين**، تهران: انتشارات مرتضوی.
- طوسی، محمد، (بی.تا)، **التبیان في تفسیر القرآن**، بيروت: دار احیاء التراث العربي.
- فخررازی، محمد، (١٤٢٠ق)، **التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)**، بيروت: دار احیاء التراث العربي.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (١٤١٠ق)، **العین**، قم: نشر هجرت.
- فضل الله، محمدحسین، (١٤١٩ق)، **من وحی القرآن**، بيروت: دارالملاک.
- فیاض، محمد، (١٤٢٠)، **إعجاز آیات القرآن في بیان خلق الإنسان**، قاهره: دارالشروق.
- قرشی، سیدعلی اکبر، (١٤١٢ق)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- قرطبی، محمد بن احمد، (١٣٦٤)، **الجامع الأحکام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (٢٠٠٠م)، **لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم**، قاهره: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
- قمی، علی بن ابراهیم، (١٣٦٣)، **تفسیر القمی**، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (١٤٠٧)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مازندرانی، محمدصالح، (١٣٨٢ق)، **شرح الکافی**، تهران: المكتبة الاسلامیة.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت: مؤسسة الوفاء.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۹)، انسان شناسی در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

_____، (۱۳۸۸)، خودشناسی برای خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بيروت، قاهره، لندن: بی نا.

مطهری، مرتضی، (بی تا)، انسان در قرآن، تهران: انتشارات صدرا.

_____، (۱۳۸۰)، انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية.

_____، (۱۳۷۷)، تفسیرنمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتب الاسلامی.

مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۲ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.

واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۱ق)، اسباب النزول القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: علوی رضیه، ابراهیمی احسان، داودی لیمونی سعید، توسعه معنایی آیه دوم سوره «انسان» مستند به قرائن درون متنی و بینامتنی و فرامتنی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۸، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۵۹-۱۳۹.